

معادل‌های فعل‌های آغازی انگلیسی در فارسی

حسن هاشمی میناباد

دانشگاه آزاد اسلامی اراک

چکیده: در این مقاله ابتدا فعل‌های آغازی و جایگاه آن را در فارسی و انگلیسی بررسی می‌کنیم و سپس به چگونگی آن در نثر ترجمه‌ای فارسی می‌پردازیم. آنگاه معادل‌های ادبی و قدیمی، امروزی و موردی فعل‌های آغازی را با مثال‌های فارسی و انگلیسی مطرح می‌کنیم.

مقدمه

ساختارهای

commence doing something, start to do something, begin to do something

به معنای «آغاز به کار کردن» است و «شروع به انجام دادن کاری» را می‌رساند. در ترجمه‌ها معمولاً همین دو معنا را برای آن می‌نویسند. از سوی دیگر، «آغازیدن» معادل درست و موجزی است، ولی ادبی و قدیمی است و نمی‌توان همیشه از آن استفاده کرد. «گرفتن» به همراه یک مصدر مثلاً «باریدن گرفت» نیز چنین است. در نتیجه، مترجمان معمولاً به همان دو معادل اول اکتفا می‌کنند. نتیجه این کار محروم شدن از تنوع واژگانی و نحوی است. پس چه باید کرد؟

تعریف

ابتدا به تعریف فعل آغازی یا فعل مقاربه می‌پردازیم.

فعل آغازی (inchoative verb) به فعلی گفته می‌شود که علاوه بر معنی اصلی خود، بر شروع و آغاز به انجام گرفتن و [انجام] دادن عمل، بر صیوروت هم دلالت کند. در انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و عربی و فارسی فعل آغازی وجود ندارد. در این زبانها مفهوم آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل را به کمک فعل‌هایی که معنی آغاز کردن دارند مانند [being در انگلیسی]،

commencer [در فرانسوی] و beginnen [در آلمانی] و در عربی أَخَذَ و در فارسی «گرفتن» بیان می‌کنند. در ایرانی باستان فعل آغازی وجود دارد. (محسن ابوالقاسمی ۱۷: ۱۳۶۷) ingressive verb را عده‌ای از زبان‌شناسان و دستوریان مترادف inchoative verb می‌دانند و برخی اصطلاح اخیر را فعل آغازی کامل و ingressive verb را گونه ناقص این مفهوم مانند begin و start می‌شمارند. (ریچارد اسپیرز ۹۵ و ۹۰: ۱۹۹۲). با توجه به این نظر و آنچه از محسن ابوالقاسمی در این‌جا آمده، فعل‌های فارسی که در پایین می‌آید همگی ingressive هستند یعنی فعل آغازی ناقص. در فعل آغازی کامل یک وند مثلاً میانوند در لاتین و یونانی باستان و پسوند (s- در ایرانی باستان) به ریشه فعل افزوده می‌شود و فعل آغازی می‌سازد: تنسیدن آغاز کرد.

√ tafast a+ s+ tap

(نشانۀ ریشه فعل است و مصوت a گاهی به s- می‌پیوندد تا کار اتصال واژه‌ها به یکدیگر را آسان سازد.)

در فارسی دری مفهوم آغاز به انجام دادن و گرفتن عمل را به کمک فعل‌هایی که معنی آغاز شدن و آغاز کردن دارند مانند آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، استادن، اندر ایستادن، اندر گرفتن و گرفتن بیان می‌کنند. معمولاً فعل‌هایی که برای بیان [این] مفهوم... به کار می‌رود مصدر است یا آنچه در حکم آن باشد مانند اسم مصدر، مصدر مرخم و مصدرهای می‌آید تا این مقاله بتواند یاریگر مترجمان از این زبانها نیز باشد.

عربی. (همو ۱۷-۱۸)

برخی از فعل‌های آغازی در زبان‌های اروپایی که امروزه با آن‌ها آشنا تر هستیم در پایین فرانسوی:

, grandir (به خواب رفتن), s'endormir (رشد کردن، بلند شدن)

, vieillir (قدیمی شدن، پیر شدن)

لاتین:

برخی از افعال مختوم به -escere

, florescere (به تدریج پی بردن), noscere (آغاز به شکوفه کردن، شکوفیدن)

(به لرزه افتادن، شروع به لرزیدن کردن), tremescere (پیر شدن), senescere

پرتغالی:

برخی از فعل‌های مختوم به -ecer

, envelhecer (سپیده زدن، به تدریج روشن شدن), elorecere

are still going.

... اما به این که ساعتشان را تکان میدهند تا از کارکردنش مطمئن شوند شدیداً معترضم.
(همو ۲۵۳)

...who began, all four of them, rolling fat, close-packed cigarettes. They lit them, inhaled the smoke...

و هر کدام سیگار کلفتی پیچیدند و آتش زدند و پکی چند کشیدند...
(محمد قاضی ۱۳۵۲:۴۷ N. Kazantzakis ۱۹۶۸: ۴۰)

When my wife starts shouting and my temper gets up, I'll open it to calm me...
. down

وقتی زنم جیغ و داد راه می‌اندازد و من آن رویِ سگم بالا می‌آید، انجیل را باز خواهم کرد، تا قدری آرام بگیرم.
(همو ۵۸; 40 Ibid)

The Agha shut his eyes and began to smoke

آقا در حالی که چشمان خود را برهم نهاده بود پکی به آن زد.
(همو ۵۸; 40 Ibid)

ظاهراً انگلیسی‌زبانان بیشتر از ما فارسی‌زبانان از فعل آغازی استفاده می‌کنند. در ترجمه‌های فارسی به انگلیسی در مواردی در متن اصلی فعل آغازی نیامده، ولی مترجم فعل آغازی را وارد جمله کرده است. در مثال‌هایی که در پی می‌آید به نظر نمی‌رسد مترجم اشتباهی کرده باشد. ملک رستم رگ ایلش جوشید و به خشونت گفت...

And that ,Malek Rostam's tribal blood began to boil.

سیمین دانشور (R. Zand 1991: 266; 1377:29) و اجزای زیکدیگر پراکنده شود
روزی که نهال عمر من کنده شود

The day when the tree of my life is uprooted,

And my limbs begin to fall apart...

(رباعیات خیام، کریم امامی ۱۳۷۲: ۱۵۷)

معادل‌های فعل‌های آغازی

(کم‌کم روشن شدن، کم‌کم صاف شدن) esclarecer
اسپانیایی: برخی از فعل‌های مختوم به -ecer
(آغاز به شکوفه کردن) florecer, (پیرشدن) envejecer

فعل آغازی در ترجمه

فعل‌های آغازی انگلیسی که امروزه در ترجمه به فارسی اشکال برانگیز شده‌اند عبارت‌اند از ساختارهای با

commence و start, begin:

و موضوع اصلی این گفتار نیز همین‌هاست. فعل‌های begin و start هم با مصدر دارای to و هم با فعل -ing دار می‌آیند، اما commence فقط با فعل -ing دار. commence تنها در زبان رسمی می‌آید و آن دو دیگر در زبان عادی و رسمی.

بسیاری از مترجمان انگلیسی به فارسی برای ساختارهای بالا تنها از معادل‌های «شروع/آغاز کردن» استفاده می‌کنند. امروزه بسیاری از ادبا و ویراستاران و دوستداران زبان فارسی به کاربرد نادرست و/یا مغرط «شروع به کاری کردن» (شروع به احساس تهدید کرد) (غلامرضا تجویدی ۱۳۸۱: ۲۳) معترض‌اند. احمد سمیعی (۲۵ و ۲۴: ۱۳۷۴) مثال‌هایی از کاربرد نادرست این فعل و پیشنهاد‌های خود را آورده است.

اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه‌ها و نامه‌هایی به علما و طلاب مدارس می‌کند ← اولین اقدام او نوشتن شب‌نامه و ارسال نامه‌هایی به علما و طلاب است.

اخبار شروع به نشست کردن کرد ← اخبار رفته‌رفته درز کرد

گاهی مترجمان به عمد یا سهو فعل آغازی را در ترجمه خود حذف می‌کنند. این‌گونه حذف نارواست و توجیه‌پذیر نیست. (در صحت مثال‌هایی که از محمد قاضی آورده‌ام تردید دارم، چون ممکن است فعل آغازی در متن اصلی او، یعنی ترجمه فرانسوی، نیامده باشد. من متن فارسی را با ترجمه انگلیسی‌اش مقایسه کرده‌ام.)

...during his speech to United Nations ...when Khrushchev began banging his sole on the desk

در اثناء سخنرانی... در سازمان ملل متحد در حالی که خروشچف کفشش را روی میز میکوبید...
(رضی خدادادی ۱۰۸: ۱۳۸۴)

...I strongly object when they start them [watches] to make certain that they

حال فعل‌های آغازی فارسی را که می‌توان آن‌ها را در مقابل فعل‌های آغازی انگلیسی begin, start و commence آورد مطرح می‌کنیم. ابتدا معادل‌های قدیمی و سپس امروزی و آن‌گاه معادل‌هایی را که تنها به عمل یا اعمال خاصی محدود می‌شوند می‌آوریم. برای برخی از فعل‌های آغازی فارسی مثالی از فارسی به انگلیسی یا برعکس آورده‌ایم و برخی دیگر تنها مثال و تعریف فارسی دارند. قدر مسلم این که تعداد فعل‌های آغازی فارسی از این شمار بیشتر است. متأسفانه نگارنده تنها توانسته است همین مقدار فعل (۳۴ مورد) را گرد بیاورد. بسیاری از مثال‌ها و تعریف‌ها را مدیون ابوالحسن نجفی (۱۳۷۸) هستیم.

فعل‌های آغازی ادبی و قدیمی

۱- آهنگ کاری کردن = قصد کاری کردن

۲- اندر... آمدن

- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که هی فلان

Immediately the parrot started to talk, screeching at the dervish and saying, Hello, you there! ... (R.A. Nicholson, 2000:30; A.J. Arberry 1961:29)

در ترجمه نیکلسون از همین بیت began to آمده است.

۳- ... استادن / ایستادن

- شیخ با سر سماع شد و نعره فرا زدن ایستاد.

(محمدبن منور ۱۳۶۶:۱۴۰)

۴- ... گرفتن

- با بالاپوشهای ارغوانی خرامیدن خواهیم گرفت.

(احمد سمیعی ۱۳۴۷:۴۵)

- بادبانهای سپیدرنگ تپیدن گرفتند.

(همو ۴۴)

- قائد آمد و با احمد سخن عتاب‌آمیز گفتن گرفت.

(ابوالفضل بیهقی ۱۳۶۸:۲۰۸)

- شنیدم که [گدای هول] سر از فرمان ملک باز زد و حجت آوردن گرفت و شوخ چشمی کردن.

... He refused to comply with the behest of the king, began to argue and to look insolently. E. Rehatsek (388-9 : 2004)

۵- ... آغازیدن

- آب جوشیدن آغازید.

(احمد سمیعی ۱۳۴۷:۳۵)

- به‌سان آتشفشان‌هایی می‌نمود که دودکردن آغازیده باشند.

(همو ۳۶)

The writers of the generation of 1830...begin to resign themselves to their isolation.

نویسندگان نسل ۱۸۳۰ ... به پناه بردن به انزوا آغازیدند.

امین موید ۱۳۷۱:۲۲۵; (A.Hauser ۱۹۵۲:۵۵)

فعل‌های آغازی امروزی

۱- بناکردن به، بنا گذاشتن به: ناگهان بنا گذاشت به گریه.

[H]e began to row out of the harbor in the dark-

و بناکرد به پاروکشیدن و در تاریکی از لنگرگاه دورشدن.

(نجف دریابندری ۱۳۷۲:۱۱۹; (E. Hemingway ۱۹۷۲:۱۹)

۲- ... گرفتن = سرکردن

باران گرفت.

-It began to rain.

برف گرفت.

-It started to snow.

لرزش گرفت.

۳- ... سرکردن (عامیانه): همان دم باران سر کرد. باد تندی سر کرده است.

۴- گرفتن و... (پیش از فعل دیگر): شروع کردن به ... (معمولاً معنای مشخصی ندارد و فقط

برای تأکید فعل متعاقب به کار می‌رود): بگیریم بخوانیم.

(ابوالحسن نجفی، ۱۳۷۸)

در ساختار to begin to explain نیز begin نقش تأکیدی دارد و بدین معنی است که توصیف چیزی سخت یا ناممکن است.

There were certain aspects of the case that he did not begin to understand.

جنبه‌هایی از این موضوع در کار بود که در فهمش نمی‌گنجید/ که شدیداً در فهمش درمانده بود.

۵- به... آمدن: به جوش آمدن، به سخن آمدن.

۶- آمدن (پیش از فعل به وجه التزامی): آمدم خیار پوست کنم نوک چاقو رفت توی دستم.
۷- آغاز کردن (به): جلوه‌گری آغاز کرد.
عتاب آغاز کردند.

They began to remonstrate.

۸- شروع کردن (به)

۹- افتادن به / در...: به تاپ تاپ افتادن، به تپش افتادن، به گریه افتادن، افتاده بود به وراجی، کلافه از جا بلند می‌شد و توی اتاق به قدم زدن می‌افتاد به فکر افتادن.

(به) گریه افتادن

(شاپور اردشیرجی ۱۳۵۱: ۴۴)

- to begin to weep

در هراس افتادن

- to begin to be alarmed

به فکر افتادن

این آق معلم ما هم فیلمیه. نمیگه، نمیگه، وقتی هم به حرف می‌زنه کله‌ش می‌خورد.
نیست.

But once he starts talking, nothing will stand in his way.

(فریدون تنکابنی ۱۳۵۶: ۲۷ ; ۳۸۴: C. Amir-Mokri and P. Losensky ۱۹۹۷)

با کیف دودها را می‌بلعید تا گیج می‌شد، تنش کرخت می‌شد و به خارش می‌افتاد.

-His body would go numb and start to itch.

(محمود دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۰ P. Losensky ۱۹۹۷: ۴۵۲)

-None the less we started walking -

با این همه، هر دو به راه افتادیم.

(ابوالحسن نجفی ۹۷: ۱۳۸۲; I. Testot-Ferry ۱۹۹۵: ۸۰)

۱۰- رو به... گذاشتن / نهادن

روبه خاموشی گذاشت.

(شاپور اردشیرجی ۴۳۶: ۱۳۵۱)

- It began to die down

- چون علما تباه شوند، دین خلق روی به نقصان نهد.

(شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ۵۶۸: ۱۳۷۹)

۱۱- سر... (را) باز کردن: سر صحبت باز کردن، سر دل خود را باز کردن (= شروع به درد دل یا رازگویی کردن)، سر حرف را باز کردن.

- آب می‌ریخت روی سر و صورت و رخت و لباسشان. گریه کوچولوها درمی‌آمد و سر شکایت

را باز می‌کردند.

When this happened the smaller ones started to cry and most of the time complained.

T. Roohi ۸: ۲۰۰۲; (هوشنگ مرادی کرمانی ۱۰: ۱۳۸۱)

۱۲- سر... باز شدن: سر دل کسی باز شدن

- و درستش کردیم و رخت‌ها را ریختیم توش و رفتیم نشستیم که سردرد دلش وا شد.
... and she began to tell me about herself.

(J. Wilks ۱۹۹۷: ۱۶۱; ۱۳۵۶: ۷۴-۵ جلال آل احمد)

۱۳- ... را سر دادن: دوباره گریه را سر داد

۱۴- دست به + اسم یا مصدر: دست گذاشت به آه و ناله / داد و فریاد، دست به کار شدن

- بچه‌ها با هم دست به گریه برداشتند.

-And that, the twins started to cry.

(R. Zand ۱۹۹۱: ۲۶۹; ۱۳۷۷: ۲۹۷ سیمین دانشور)

۱۵- به (پیش از مصدر): روی گلیم نشست به قلیان کشیدن، هر شب جمع می‌شدند توی

مسجدها به قرآن سر گرفتن و ذکر آمن یجیب خواندن

۱۶- تازه (دال بر آغاز شدن امری که قبلاً بایستی رخ داده باشد و اینک پس از تأخیر رخ دهد): وقتی بالای پنجره خوب جا گرفت تازه ترس برش داشت، وقتی گوشت را برایشان

می‌کشیدی تازه یادشان می‌آمد که کیف پول را جا گذاشته‌اند، پسرم پیر شده من تازه دارم

زن می‌گیرم

(ابوالحسن نجفی ۱۳۷۸)

۱۷- مشغول... شدن

- پالان را روی مال بست و بیرونش کشید، چفت در طویله را انداخت و به اتاق همدیوار رفت.

پلاس را کشید، سندان را کند و مشغول بستن جل و پلاشش شد.

..., and began packing his belongings.

(P. Losensky ۱۹۹۷: ۴۹۷; ۱۳۵۷: ۲۱ محمود دولت‌آبادی)


۱۸- قید تدریج مانند کم کم، آرام آرام، اندک اندک، دقیقه به دقیقه، سال به سال. این الگو

ظاهراً در میان مترجمان ایرانی پر بسامد بوده است.

- When I was a boy I was told that anybody could become President. I'm beginning to believe it.

- ۲- به صدا درآمدن = شروع به صحبت کردن
 ۳- دهن باز کردن = شروع به سخن گفتن کردن
 ۴- چانه کسی گرم شدن = به پرگویی افتادن
 ۵- لب تر کردن = شروع به صحبت کردن
 ۶- چشم (های) کسی گرم شدن = آغاز خوابیدن کردن، چرتش بردن
 ۷- به فکر فرو رفتن
 به فکر فرو رفت - He began to ponder.
 (شاپور اردشیرجی ۱۳۵۱:۳۹۲)
 ۸- (در) پیش گرفتن = شروع به پیمودن کردن: بعد از ملاقات راه خانه خود را پیش گرفت
 ۹- پا گذاشتن به فرار / دو: پا گذاشتم به فرار
 ۱۰- پا رفت کسی باز شدن = شروع به رفت و آمد و مروده کردن
 ۱۱- پا گذاشتن به / در / توی = ناگهان شروع کردن حرکتی را

فرجام سخن

در فارسی و انگلیسی و بسیاری از زبان‌های امروزی اروپایی فعل آغازی ناقص وجود دارد. مترجمان ایرانی در ترجمه این فعل‌ها معمولاً دچار اشکال می‌شوند. در این گفتار برخی از معادل‌های فعل‌های آغازی را آوردیم و آن‌ها را به ادبی و قدیمی، امروزی، و موردی تقسیم کردیم. با تعمق در متون فارسی و زبان گفتار می‌توان فعل‌های آغازی دیگری نیز یافت. معترضان به استفاده افراطی از «شروع به کاری کردن» در مقابل فعل‌های آغازی انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی، شماربسنده‌ای از ساختارهای فارسی را پیشنهاد نکرده‌اند. در این مقاله تعداد زیادی از فعل‌های آغازی فارسی با مثال‌های فارسی و انگلیسی مطرح شد. با پژوهش‌هایی این چنین می‌توان برخی از گره‌های ترجمه را گشود و راهکارهایی در اختیار مترجمان و ترجمه‌آموزان قرار داد. 

کتاب‌شناسی

از آن‌جا که مثال‌های عرضه شده از کتاب‌های مترجم حاصل کار مترجمان است، کتاب‌شناسی آثار ترجمه شده را به ترتیب نام مترجم آوردیم و نام مؤلف را پس از عنوان کتاب قرار دادیم.

بچه که بودم به من گفتند هر کسی می‌تواند رئیس‌جمهور بشود. کم‌کم دارم باور می‌کنم.
 (رضی خدادادی ۱۳۸۴:۱۰)

- We're beginning to get rid of our old car.

یواش یواش از شر اتومبیل کهنه‌مان خلاص می‌شویم.

(محمدتقی فرامرزی ۱۳۶۳:۱۱۹)

- The writers of the generation of 1830... begin to resign themselves to their isolation.

نویسندگان نسل ۱۸۳۰... به تدریج به کنج انزوای خویش خزیدند.

(A. Hauser ۱۹۵۲:۵۵; ۱۳۷۷:۹۸۵ ابراهیم یونسی)

- ... in France a section of intelligentsia and the literary élite began to adapt anti-democratic attitude after the experiences of the Revolution.

در فرانسه پس از انقلاب قشر روشنفکران و نخبگان ادب کم‌کم رویه ضد دموکراتیک در پیش گرفتند.

(A. Hauser ۱۹۶۲:۱۰۰; ۱۳۷۷:۱۵۳۹ ابراهیم یونسی)

As the Soviet Union begin to feel threatened by the rise to power of Nazism in - Germany

فعل در این جمله به معنی «شروع و آغاز کردن» نیست، بلکه نشان از نتیجه‌گیری خاص از وضعیت خاص به صورت تدریجی و اندک دارد. در فارسی برای بیان چنین مفهومی از فعل، از قیدهایی مانند «بتدریج / اندک اندک / یواش یواش» می‌توان استفاده کرد.

(غلامرضا تجویدی ۱۳۸۱:۲۳)

نیز نگاه کنید به ص ۹۵ از همو.

فعل‌های آغازی موردی

این گروه فعلها تنها به عمل یا اعمال معدودی منحصر می‌شوند.

۱- زدن زیر خنده / گریه

- کدخدا گفت: «زنم، مادر این بچه، داره می‌میره.»

رمضان زد زیر گریه. گردوخاک سراپایشان را پوشانده بود.

...Ramazan began to cry...

(P. Losensky ۱۹۷۷:۲۹۷; ۱۳۵۷:۲۰ غلامحسین ساعدی)

- ___ (۱۳۸۲) شازده کوچولو. آنتوان دوست اگزوپری. تهران: انتشارات نیلوفر.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۷۷) تاریخ اجتماعی هنر. ج ۴. آرنولد هاووزر. تهران: انتشارات خوارزمی.
- Amir-Mokri, Cyrus and Paul Losensky` (1997) Hard luck, "Mahmoud Dowlatabadi :Stories from Iran. Edited by Heshmat Moayyed. Washington: Mage Publishers.
- Washington: Mage Publishers.
- (1997) "The discrete and obvious charms of the Petite Bourgeoisie", Ferey-dun Tonekaboni, Stories From Iran, edited by Heshmat Moayyed. Washington: Mage Publishers.
- Arberry, J.A. (1968) *Mystical Poems of Rumi*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gomes Silvia, G. (1991) *Elsevier's International Dictionary of Literature and Grammar*. Amsterdam: Elsevier Science Publishing.
- Hauser, A. (1962) *The Social History of Art*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Hemingway, E. (1976) *The Old Man and the Sea*. Toronto: Bantam Books.
- Kazantzakis, Nikos (1968) *Christ Recrucified*. English translation by J. Griffin. London: Faber and Faber.
- Losensky, Paul (1997) "The mourners of Bayal", Gholam Hosayn Sa'edi, *Stories from Iran*, edited by Heshmat Moayyed. Washington: Mage Publishers.
- Nicholson, R. A. (2001) *The Mathnavi of Jalaluddin Rumi*. Tehran: Soad Publishers.
- Roohi, T. (2000) *The Big Clay Jar*. Houshang Moradi- Kermani. Tehran: Mo'een Publications.
- Rehatek, E. (2004) *Gulistan*. Sheikh Musleh- iddin Saadi. Tehran: Hermes Publishers.
- Spears, K. (1992) *NTC's Dictionary of Grammar Terminology*. Lincolnwood: National Textbook Company.
- Testot- Ferry, I. (1995) *The Little Prince*. Antoine De Saint-Exupery.

- آل احمد، جلال (۱۳۵۶) پنج داستان. تهران: انتشارات رواق.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۶۷) پنج گفتار در دستور تاریخی. بابل: کتابسرای بابل.
- اردشیرجی ریپوتر، شاپور (۱۳۵۱) فرهنگ اصطلاحات فارسی- انگلیسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امامی، کریم (۱۳۷۱) از پست و بلند ترجمه. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۳) تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات مهتاب.
- تجویدی، غلامرضا (۱۳۸۱) ترجمه متون سیاسی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۵۶) راه رفتن روی ریل. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حق شناس، علی محمد، حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی- فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- خدادادی، رضی (گردآورنده و مترجم) (۱۳۸۴) فرهنگ گفته های طنزآمیز. تهران: فرهنگ معاصر.
- دانشور، سیمین (۱۳۷۷) سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دولت آبادی، محمود (۱۳۵۷) لایه های بیابانی. تهران: انتشارات گلشایی.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۲) پیرمرد و دریا، ارنست همینگوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۷) عزاداران بیل، تهران: انتشارات آگاه.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۴) «فارسی بنویسیم»، نشر دانش، س ۱۴، ش ۴، صص ۲۴-۵.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۴۷) سالامبو. گوستاو فلور. تهران: انتشارات خوارزمی.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۴۷) گلستان و بوستان. تهران: انتشارات هرمس.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۷۹) تذکرة الاولیاء. به تصحیح و تحشیة رینولد الن نیکلسون. بازنگاری متن، ترجمه مقدمه ها و تنظیم فهرستها از ع. روحبخشان. تهران: انتشارات اساطیر.
- فرامرزی، محمدتقی (۱۳۶۳) فرهنگ اصطلاحات انگلیسی- فارسی. تهران: انتشارات ایران باد.
- قاضی، محمد (۱۳۵۲) مسیح باز مصلوب. نیکوس کازانتزاکیس. تهران: انتشارات خوارزمی.
- محمدبن منور (۱۳۶۶) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۱) خمره. تهران: انتشارات معین.
- مؤید، امین (۱۳۷۲) تاریخ اجتماعی هنر. ج ۳ و ۴. آرنولد هاووزر. تهران: انتشارات چاپخش.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸) فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: انتشارات نیلوفر.

Hertfordshire: Wordsworth Classics.

Wilks, Judith (1997) ``The American husband'', Jalal Al-e Ahmad, Stories from Iran. Edited by Heshmat Moayyed. Washington: Mage Publishers.

Zand, Roxane (1991) A Persian Requiem. Simin Daneshvar. London: Peter Halban.

رویکرد اجتماعی در تحقیق درباره ترجمه و نشر در ایران

اسماعیل حدادیان مقدم
گروه مطالعات بین فرهنگی،
دانشگاه روویرا ویرجیلی، اسپانیا

چکیده: بعد از «گرایش فرهنگی» در دهه ۱۹۹۰ در مطالعات ترجمه، اینک به باور بعضی از نظریه پردازان در دوره «گرایش اجتماعی» قرار داریم. محققان ترجمه، بنا به ماهیت میان رشته ای مطالعات ترجمه، به استفاده از نظریه ها و روشهای تحقیقی سایر رشته ها از جمله جامعه شناسی ترغیب شده اند. محققانی که بر مترجم و شرایط اجتماعی پیرامون مترجم و ترجمه تمرکز می کنند، از نظریات جامعه شناسانی چون پیر بوردیو، نیکلاس لومان و برونو لاتور استفاده می کنند. در این مقاله، نویسنده با استناد به تحقیقی که درباره ترجمه و مترجمان ادبی در ایران معاصر انجام می دهد، به معرفی رویکردهای اجتماعی ترجمه و نظریات پی بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲)، جامعه شناس فرانسوی و مقاله وی با عنوان «انقلاب محافظه کارانه در نشر فرانسه» می پردازد و کاربرد در تحلیل حوزه نشر و ارتباط آن با ترجمه نشان می دهد. نویسنده هم چنین به مشکلاتی که محققان حوزه ترجمه و نشر در کار تحقیق در ایران با آن مواجه هستند، اشاره می کند.^۱

کلیدواژه‌ها: جامعه شناسی ترجمه، ترجمه ادبی، پیر بوردیو، حوزه نشر

مقدمه

تاریخچه نشر در ایران پیوندی نزدیک با ترجمه ها دارد. بررسی تاریخ ترجمه در ایران معاصر نشان می دهد که نشر ترجمه ها همواره درصد قابل توجهی از آمار سالانه نشر در

۱: نسخه اولیه این مقاله در اولین همایش ملی مطالعات ترجمه (۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹) در دانشگاه بیرجند ارائه شد.